



A Fiqh-Legal Re-evaluation of the Impact of Post-Nuptial Defects

A Perspective on Family Stability

Farzaneh Karami¹  | Mahdi Miri²  | Seyed Mehdi Naghibi³ 

1. Corresponding Author, Level 4 Graduate, Seminary of Razavi Khorasan, Mashhad, Iran. Email: f_karami91@yahoo.com

2. PhD Student, Department of Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mirimahdi276@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: seyed_mahdi_naghibi@yahoo.com

Abstract

Article 1124 of the Civil Code grants the right to annul a marriage if a defect exists at the time of the contract. The question arises: Does a party have the right to annul a marriage if a defect arises after the contract? How does the possibility or impossibility of sexual intercourse affect this issue? There are three main approaches to this matter: some jurists deny the validity of annulling the contract, while others believe that annulment is valid and some differentiate between annulment before and after sexual intercourse. This research, using a descriptive-analytical method, concludes that in contemporary life, if post-marital defects are incurable and living with the afflicted individual is hazardous, such as incurable insanity, the right to annul the marriage exists. This right to annulment is due to the prevention of irreparable harm to the other party and the preservation of the physical health and mental peace of family members. The stability of marital life depends on a minimum degree of physical and psychological compatibility, and enduring life with an insane person, in addition to being intolerably harmful, also deprives the family of peace. Therefore, continuing life in such circumstances is not reasonable, and the other party should have the right to annul the marriage. However, if the defect is curable, annulment of the marriage is not valid, and in order to preserve the stability of the family and social relations, one should seek treatment.

Keywords: Post-nuptial defects, right to annulment, treatment of defects, family stability.

Cite this article: Karami, F., & Miri, M. (2024). A Fiqh-Legal Re-evaluation of the Impact of Post-Nuptial Defects: A Perspective on Family Stability. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (1), 239-258. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.372919.669652>



Article Type: Research Paper

Received: 15-Mar-2024

Received in revised form: 22-Sep-2024

Accepted: 13-Oct-2024

Published online: 25-Oct-2024

بازاندیشی فقهی - حقوقی تأثیر عیوب حادث پس از عقد نکاح

رهیافتی بر استحکام خانواده

فرزانه کرمی^۱ | مهدی میری^۲ | سید مهدی نقیبی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته سطح ۴، حوزه علمیه خراسان رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: f_karami91@yahoo.com
۲. دانشجوی دکترا، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mirimahdi276@gmail.com
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: seyed_mahdi_naghbi@yahoo.com

چکیده

بر اساس ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی، حق فسخ نکاح در صورت وجود عیب در حال عقد است؛ سؤال این است که اگر پس از عقد عیبی حادث شود طرف مقابل حق فسخ نکاح را دارد یا خیر. امکان و عدم امکان مباشرت زناشویی چه تأثیری در این مسئله می‌تواند داشته باشد. سه رویکرد کلی در این زمینه وجود دارد: رویکرد برخی از فقها عدم صحت فسخ عقد را تأیید می‌کند و رویکردهای دیگر که برخی اعتقاد بر صحت فسخ دارند و برخی دیگر بین فسخ قبل از مباشرت و بعد از مباشرت تفکیک کردند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که در شرایط زندگی کنونی، اگر عیوب پس از ازدواج قابل درمان نباشند و زندگی با فرد مبتلا به عیب خطرناک باشد، مانند جنون که درمان آن غیرممکن است، حق فسخ نکاح وجود دارد. این حق فسخ به دلیل جلوگیری از ضرر غیرقابل جبران به طرف مقابل و حفظ سلامتی جسمی و آرامش روحی اعضای خانواده است. استحکام زندگی مشترک در گرو وجود حداقل تناسب جسمی و روحی است و تحمل زندگی با فرد مبتلا به جنون، علاوه بر ضرر غیرقابل تحمل، آرامش خانواده را نیز سلب می‌کند. بنابراین، ادامه زندگی در چنین شرایطی منطقی نیست و طرف مقابل باید حق فسخ داشته باشد. اما اگر عیب قابل درمان باشد، فسخ نکاح صحیح نیست و باید برای حفظ استحکام خانواده و روابط اجتماعی، به دنبال درمان بود.

کلیدواژه‌ها: عیوب پس از عقد نکاح، حق فسخ، درمان عیوب، استحکام خانواده.

استناد: کرمی، فرزانه، و میری، مهدی (۱۴۰۳). بازاندیشی فقهی-حقوقی تأثیر عیوب حادث پس از عقد نکاح: رهیافتی بر استحکام خانواده. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۱)، ۲۳۹-۲۵۸.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.372919.669652> بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان



مقدمه

قانون مدنی در ماده ۱۱۲۴ مقرر می‌دارد: «عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است». منطبق بر این مقرر و با اخذ وحدت ملاک از آن، حدوث عیوب فسخ نکاح پس از عقد مجوز فسخ نکاح برای طرف مقابل نیست. سؤال اصلی این است که اگر پس از عقد، عیبی در یکی از طرفین نکاح حادث شد، آیا طرف مقابل حق فسخ نکاح را دارد؟ امکان و عدم امکان مباشرت زناشویی چه تأثیری در این مسئله می‌تواند داشته باشد؟ اقتضای ثبات و استحکام خانواده در درمان‌پذیری و عدم درمان عیب چیست؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال آن است تا با تحلیل و بررسی این موضوع در متون فقهی و حقوقی، به ملاک و ضابطه‌ای جامع و منطبق با اصول حقوقی و اخلاقی، برای حل این مسئله برسد و آن را تحت عنوان مقررهای جامع به قانون‌گذار پیشنهاد دهد.

علی‌رغم اهمیت مسئله، پیشینه‌ای که موضوع را با نگاهی تطبیقی مورد بحث قرار دهد یافت نشد. اگر چه برخی پژوهش‌ها به صورت مختصر این بحث را در فقه امامیه بررسی کرده‌اند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود: از جمله کتاب «ضرورت بازنگری عیوب موجب فسخ نکاح» (ابوالحسن مجتهد سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷) و مقالاتی مانند «عیوب موجب فسخ عقد نکاح در فقه و حقوق ایران» (الناز علوی، علیرضا لطفی دودران، ۱۳۹۶)؛ «ضرورت تحول در عیوب موجب فسخ نکاح به دلیل ملزومات حقوقی و اخلاقی خانواده و پدیده‌های عصر جدید» (ابوالحسن مجتهد سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ «تأثیر درمان عیوب بر حق فسخ نکاح» (پژمان برزعلی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ «تأملی نو در عیوب موجب فسخ نکاح» (سیدمهدی میرداداشی، فروردین ۱۳۸۹) پژوهش‌های مذکور علی‌رغم تلاش فراوانی که انجام داده‌اند، اما به صورت مسئله محور و مفصل به پژوهش حاضر ورود نکرده و آن را در سنجه مطالعات تحلیلی تطبیقی قرار نداده‌اند. این مسئله در حالی است که پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-تطبیقی در فقه اسلامی و حقوق ایران و رویه قضایی به ارائه نگرشی منتخب منطبق بر نیازهای روز پرداخته و مقررهای جامع در حل و فصل اختلافات و پاسخ به نیاز تقنینی در این باره داده است. همچنین با ارائه مقررهای پیشنهادی به وضع مبنایی مناسب برای تصمیم‌گیری‌های آینده در حقوق خانواده و روابط زوجین در شرایط مشابه کارساز است.

۱. دیدگاه‌ها و مبانی موجود در فقه امامیه

تتبع در متون فقهی امامیه وجود سه نگرش را در این باره نشان می‌دهد:

۱-۱. صحت فسخ عقد

برخی از فقها معتقدند؛ حدوث عیب پس از وقوع عقد، مطلقاً چه قبل از رابطه زناشویی و چه پس از آن موجب حق فسخ نکاح می‌شود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۱۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۳۳۷؛ شیخ طوسی،

۱۴۰۷: ج ۴: ۳۴۹-۳۵۰؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۱۷؛ حلی، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۷؛ السبزواری، ۱۳۷۹: ج ۱: ۴۵۵-۴۵۴؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۵۰؛ آبی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۱۷۷؛ سبزواری، ۱۴۲۱: ۴۵۴؛ کاشانی، بی تا: ج ۲: ۳۰۸)

۱-۱-۱. تبیین دلایل

برای اثبات این دیدگاه می توان به دلایلی به شرح زیر اشاره کرد.

۱-۱-۱-۱. عمومیت اخبار وارده

در اخباری^۱ که مربوط به عیوب فسخ نکاح وارد شده است، تفصیلی بین عیب حادث در زمان عقد یا پس از عقد وجود ندارد.^۲ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۴۹-۳۵۰؛ ۱۳۸۷: ج ۴: ۲۵۲؛ آبی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۱۷۷؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۵۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۷۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۷: ۲۰۲؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۵: ۳۸۷؛ کاشانی، بی تا: ج ۲: ۳۰۸) در پاسخ به این ادعا که اطلاق روایات شامل عیوب حادث پس از عقد نمی شود؛ بیان شده اگر این اطلاق شامل عیوب پس از عقد دانسته نشود لازمه اش این است که اطلاق روایت لاتعاد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۱۵۲؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۶: ۹۱) در باب صلوه نیز در مقام بیان اموری باشد که در حال نماز، اخلال در آنها موجب وجوب اعاده نماز می شود. حال آنکه سیره بر این است که این موارد شامل فرضی که پس از نماز مشخص شود این امور در حین نماز محقق نبوده؛ موجب وجوب اعاده نماز می شود. (تبریزی، بی تا: ج ۲: ۱۴۰)

۱-۱-۱-۲. خبر غفاریه

در خبر غفاریه آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان خلوت با یک زن از قوم بنی غفار، سفیدی را در قسمتی از بدن زن مشاهده کرد؛ پس از مشاهده پیامبر به زن فرمود که به خانواده ت برگرد. این روایت نشان می دهد که وجود عیب قبل و بعد از عقد نکاح موجب حق فسخ نکاح است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۴۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۴۹)

^۱ قمی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۴۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۲۴ و ۴۲۲

^۲ بَوَابُ الْعُيُوبِ وَ التَّدْلِيسِ: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ- مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْقِرْنِ وَ هُوَ الْعَقْلُ- مَا لَمْ يَفْعَ عَلَيْهَا فَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَا.

وَ عَنْ عَدُوٍّ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تُرَدُّ الْمَرْأَةُ مِنَ الْعَقْلِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ- وَ أَمَا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ إِلَى قَوْمٍ- فَإِذَا امْرَأَتُهُ عَوْرَاءُ وَ لَمْ يَبْيُنُوا لَهُ قَالَ لَا تُرَدُّ- وَ قَالَ إِثْمًا بَرَدُ النِّكَاحِ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْعَقْلِ الْحَدِيثِ.

وَ يَأْتِنَاهُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع تُرَدُّ الْعَمِيَاءُ وَ الْبَرَصَاءُ وَ الْجَدْمَاءُ وَ الْعَرْجَاءُ. وَ فِي الْمُفْتَعِ قَالَ ثَوْبِي فِي الْحَدِيثِ أَنَّ الْعَمِيَاءَ وَ الْعَرْجَاءَ تُرَدُّ.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِزْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ- فَيُوتَى بِهَا عَمِيَاءُ أَوْ بَرَصَاءَ أَوْ عَرْجَاءَ- قَالَ تُرَدُّ عَلَى وَ لِيهَا الْحَدِيثِ. عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۰۷ و ۲۰۹

۱-۱-۳. روایات محدودکننده سقوط خیار

روایاتی وجود دارد که سقوط خیار فسخ در نکاح را محدود به فرضی کرده‌اند که مباشرت میان زوج و زوجه صورت گرفته باشد که مقتضای آن جواز فسخ نکاح در فرضی است که عیبی پس از عقد نکاح حادث شده‌است؛ اما هنوز مباشرت صورت نگرفته‌است تا هدف و غایت نکاح میان زوجین تحقق پذیرد. مانند صحیح‌ه عبدالرحمن که امام علیه‌السلام فرمود: «إِنَّهُ يَرُدُّهَا مَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا»^۳ یعنی تا زمانی که دخول به زوجه صورت نگرفته‌است در فرض حدوث عیب پس از عقد نکاح، حق فسخ نکاح وجود دارد. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۰-۱۴۱) به این روایت به نحو دیگری نیز می‌توان استناد کرد؛ به این صورت که امام علیه‌السلام در حکم به جواز فسخ نکاح تفصیلی میان قبل یا پس از عقد نکاح ندادند و این مسئله موجب عمومیت حکم نسبت به عیوب قبل نکاح یا پس از نکاح که قبل از مباشرت است می‌شود. (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴: ۳۷۳)

۱-۱-۴. استصحاب تعلیقی

عیبی که موجب ثبوت خیار می‌شود اگر قبل از عقد نکاح بود، مسلماً موجب خیار فسخ می‌شد و اصل بقای چنین خیاری مبتنی برگزیده آن است. این استصحاب حاکم بر استصحاب اصالة اللزوم که قبل از حدوث عیب ثابت بوده می‌شود. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴: ۳۷۳)

۱-۱-۲. تحلیل و بررسی دلایل

نسبت به عمومیتی که ادعا شد بیان می‌شود به ادعای برخی دیگر از فقها، عمومیت این روایات حجیت نداشته و با برخی دیگر از روایات تخصیص می‌خورد. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۷: ۲۰۳) به‌علاوه روایات و عمومات مزبور صراحتی در مطلوب یعنی صحت فسخ پس از عقد نکاح ندارد؛ بلکه در بیشتر این روایات حکم صحت فسخ تعلق به عیوبی دارد که قبل از عقد نکاح وجود داشته‌است. از این رو، نسبت به عیوبی که بعد از عقد حادث می‌شوند باید به اصل لزوم عقد تمسک کرد. (عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۲۵۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۷۰-۳۷۱). برخی نسبت به اطلاق روایات ادعای انصراف نموده‌اند؛ به عقیده ایشان روایات مزبور به حکم تبادر اختصاص به غیر از عیب متجدد دارند و مورد اکثر آن‌ها عیب سابق است. بنابراین یا انصرافاً یا صریحاً اختصاص به عیب سابق دارند. (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۱: ۴۶۹) اما ادعای انصراف بدون دلیل، قابل قبول نیست؛ بلکه اگر تطابق بین حکم و موضوع وجود داشته باشد، این ادعا پذیرفته‌است. در حالی که تناسب حکم و موضوع چنین اقتضایی ندارد؛ چون در صورتی که پس از عقد، عیبی ظاهر شود که زندگی با آن ممکن نباشد، نمی‌توان گفت که تناسب حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که دلیلی که دلالت بر جواز ردّ دارد، شامل چنین عیب متجددی نشود. در این مورد، بار اثبات بر عهده مدعی انصراف است. (زنجان، ۱۴۱۹: ج ۲۱: ۶۶۰۳؛ قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۲:

(۸۷)

^۳ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۲۷؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۱۵.

استدلال به اطلاق روایت صحیحہ عبدالرحمن^۴ نیز محل اشکال است؛ چراکه روایاتی وجود دارد که اطلاق این روایت را می‌تواند تقیید بزند. مقید اول؛ برخی روایات مانند صحیحہ ابو عبیدہ حذاء^۵ و صحیحہ قاسم بن برید^۶ است که دلالت بر وجود عیب قبل از عقد دارد، ولی زوجه تدلیس کرده و عیب را مخفی کرده است و پس از عقد عیب مشخص می‌شود. (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۰: ۳۴۱) مقید دوم؛ روایات^۷ ظهور در عیب قبل از عقد دارد که عیب مجوز فسخ نکاح قبل از عقد وجود داشته و مرد پس از نکاح از وجود عیب مطلع شده است. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۱) نسبت به این دو مقید بیان می‌شود که اولاً مقید اول؛ امکان دارد تقدم عیب بر عقد، به جهت خارج کردن شخص آگاه به عیب طرف مقابل و ابقاء شخص جاهل تحت شمول روایت باشد. از این رو اگر مفاد روایت واجد مفهوم دانسته شود، روایت دلالت بر خارج کردن شخص آگاه به عیب از تحت شمول روایت است نه اینکه موردی که تدلیس نیست ولی پس از نکاح و قبل از دخول حادث شده را خارج کند؛ بنابراین این مقید برای روایت صحیحہ عبدالرحمن قطعی نیست. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۲-۱۴۱) البته به صحیحہ ابو عبیدہ چندین اشکال وارد است: اول نسبت به عیب حادث ساکت است و دلالتی ندارد. همچنین اگر برای موضوع تدلیس دو حکم ثابت باشد یعنی حکم به خیار و حکم به رجوع در مهریه به ولی، آیا می‌توان از چنین عبارتی استفاده نمود که، اگر تدلیس نباشد هیچ کدام از دو حکم هم نخواهد بود. اگر علت منحصره بودن مقدم برای تالی صحیح باشد در نتیجه آن دو حکم باهم متوقف بر تحقق تدلیس می‌باشند. اما هر کدام از آنها به تنهایی می‌تواند علت دیگری هم داشته باشد. لذا نمی‌توان انتفاء خیار را در غیر صورت تدلیس استفاده کرد که نتیجه اش عدم خیار برای مرد در صورت حدوث عیب پس از عقد بشود. همچنین در صحیحہ، مسئله رد نیامده است، بلکه صرفاً مسئله رجوع در مهریه ذکر شده است، ولی از تعبیر «بما استحل من فرجها» پس از دقت، بالملازمة حکم به فسخ استفاده می‌شود، آن هم نه ملازمه به نحو بین بالمعنی الاخص که تا گفتند بفهمد، بلکه

^۴ وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فِي الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَوَجَدَ بِهَا قَرْناً وَ هُوَ الْعَقْلُ أَوْ بِيَاضاً أَوْ جُدَاماً إِنَّهُ يَرُدُّهَا مَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ كَذَا مَا قَبْلَهُ، شَيْخ طَوْسِي، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۲۷؛ عاملي، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۱۵.

^۵ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ وَلِيَّهَا- فَوَجَدَ بِهَا عَيْباً بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا قَالَ- فَقَالَ إِذَا دَلَّسْتَ الْعَقْلَاءَ وَ الْبُرْصَاءَ وَ الْمُجْتُونَةَ وَ الْمُفْضَاءَ- وَ مَنْ كَانَ بِهَا زَمَانَةٌ ظَاهِرَةً- فَإِنَّهَا تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا مِنْ غَيْرِ طَلَاقٍ- وَ يَأْخُذُ الرَّوْجُ الْمَهْرَ مِنْ وَلِيَّهَا الَّذِي كَانَ دَلَّسَهَا- فَإِنْ لَمْ يَكُنْ وَلِيَّهَا عَلِمَ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ- فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ تُرَدُّ عَلَى أَهْلِهَا- قَالَ وَ إِنْ أَصَابَ الرَّوْجُ شَيْئاً مِمَّا أَخَذَتْ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ- وَ إِنْ لَمْ يَصِبْ شَيْئاً فَلَا شَيْءَ لَهُ- قَالَ وَ تَعْتَدُ مِنْهُ عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا- وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وَ لَا مَهْرَ لَهَا. عاملي، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۱۱-۲۱۲.

^۶ وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ (بَرِيدٍ) «۲» عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَ مَنْ رَوَّجَ امْرَأَةً فِيهَا عَيْبٌ دَلَّسَهُ وَ لَمْ يَبَيِّنْ ذَلِكَ لِزَوْجِهَا- فَإِنَّهُ يَكُونُ لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا- وَ يَكُونُ الَّذِي سَأَقَ الرَّجُلَ إِلَيْهَا- عَلَى الَّذِي رَوَّجَهَا وَ لَمْ يَبَيِّنْ. عاملي، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۱۴.

^۷ عاملي، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۰۷.

با یک مقدماتی که در نهایت مثبت این است که این گونه تعبیرات با فسخ کردن ملازمه دارد و احکام بالملازمه‌ای که آن هم به نحو ملازمه بالمعنی الاعم باشد که محتاج به دقت نظر است، وقتی لازمه تالی باشند، حصرشان به قید و شرط آمده در مقدم استفاده نمی‌شود. (زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۲۱: ۶۶۰۷-۶۶۰۸) اما مقید دوم نیز؛ علاوه بر اینکه صرف وجود یک مصداق در روایت نمی‌تواند مخصص اطلاق یک روایت صحیح باشد؛ ظهور اکثر روایات در عیب سابق به دلیل این است که در گذشته اختلافات و ناتوانی‌ها به این صورت بوده‌است و روایات بر اساس آن تفسیر می‌شوند. در انتها قائل شدن به ثبوت خیار فسخ در عیوبی که پس از عقد و قبل از مباشرت حادث می‌شود در جهت تحکیم اطلاعات بر اصل لزوم عقد قوی‌تر است چراکه مسقط خیار در این فرض صرفاً دخول و تصرف است لذا این نگرش به صواب نزدیک‌تر است. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۱-۱۴۲)

نسبت به خبر غفاریه نیز باید گفت که روایت مزبور از لحاظ سند دارای اشکالات اساسی است؛ زیرا سند و مرجع روایت، متون حدیثی شیعه نبوده و تنها در کتب حدیثی اهل سنت و از طرق ایشان نقل شده‌است. (البیهقی، ۱۳۴۴: ج ۷: ۲۵۶) بنابراین، از دیدگاه علمای شیعه، تنها سندی می‌تواند صحیح تلقی شود که تمامی راویان آن علاوه بر شیعه بودن، ویژگی‌های دیگری نیز داشته باشند.

علاوه بر این، در سند روایت شخصی به نام زید بن کعب وجود دارد که شرح احوالش مشخص نشده‌است. ابن اثیر گاهی او را با عنوان زید بن کعب و گاهی به عنوان کعب بن زید ذکر کرده‌است و حتی به او سعد بن زید نیز اطلاق شده‌است. این مجهول بودن هویت وی، بر عدم اعتبار روایت می‌افزاید. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۴۷)

اما نسبت به استصحاب تعلیقی بیان می‌شود این استصحاب مبتنی بر این است که جریان استصحاب در شبهات حکمیه و حکومت چنین استصحابی بر استصحاب لزوم عقد پذیرفته شود درحالی‌که هر دوی این‌ها محل ایراد است. (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴: ۳۷۳) در نقد این استدلال بیان می‌شود استصحاب تعلیقی به این صورت شباهت به قیاس دارد. درحالی‌که آنچه مدنظر امامیه در استصحاب تعلیقی است صرفاً در موردی است که حکم کلی منطبق بر موضوع خارجی شود؛ مانند انگور که در آن تغییری حادث شود که در این هنگام حکم جزئی که در گذشته برای امر خارجی ثابت شده استصحاب می‌شود. درحالی‌که در بحث حاضر این مسئله جریان ندارد؛ زیرا عیبی در سابق وجود ندارد و قبل از عقد نیز وجود نداشته‌است تا اینکه به آن اشاره شده و بیان شود چنین خصوصیت معلقه داشته و اصل بقای آن است و در فرض حاضر حکم عیب را به صورت کلی بدون اینکه منطبق بر امر خارجی شود استصحاب نماییم بسیار شبیه قیاس است. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۲)^۸

^۸ برای مطالعه بیشتر ر. ک: سبحانی تبریزی، المحصول فی علم الاصول، بی‌تا: ج ۴: ۷۵

۲-۱. عدم صحت فسخ عقد

بسیاری دیگر از فقها معتقدند؛ عیوب حادث بعد از عقد نکاح، موجب فسخ نکاح نیست. (طرابلسی، ۱۴۰۶: ج ۲: ۲۳۴-۲۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۷: ۲۰۲؛ ۱۴۱۳: ج ۳: ۶۷؛ ۱۴۲۰: ج ۳: ۵۳۷؛ حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۶۱۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۲۶۴؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ج ۳: ۱۷۹؛ صیمری، ۱۴۲۰: ج ۳: ۱۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۵: ۳۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۰۴؛ عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۲۵۲؛ حلی، ۱۴۰۴: ج ۳: ۱۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۰: ۳۴۲؛ قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۲: ۸۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۵: ۱۲۰؛ خمینی، بی تا: ج ۲: ۲۹۳)

۱-۲-۱. تبیین دلایل**۱-۱-۲-۱. ظهور برخی روایات**

در بسیاری از روایات که راوی از امام علیه السلام سؤال می پرسد ظاهر سؤال ها دلالت بر تقدم عیب بر عقد نکاح است.^۹ در روایتی^{۱۰} راوی بیان می کند: قال: «سألته عن رجل تزوج إلى قوم فإذا امرأته عوراء». این روایت ظهور در تقدم عیب مزبور یعنی از بین رفتن بینایی چشم بر عقد نکاح دارد. ولی چون عوراء بودن جزء عیوب نیست امام علیه السلام فرمود: «لا ترد و لكن ترد من البرص و الجذام و الجنون و العفل» یعنی اگر زن یکی از عیوب برص، جذام، جنون و عفل را قبل از عقد داشت حق فسخ نکاح برای زوج وجود دارد. مورد سؤال زن عوراء است که قبل از عقد این مسئله در او وجود داشته است. در روایت دیگری آمده است که: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام فى امرأة زوجها وليها و هى برصاء»^{۱۱} ظهور در تقدم بیماری برص در عقد دارد. در روایت دیگری آمده «فى الرجل إذا تزوج المرأة فوجد بها قرنا».^{۱۲} در این روایت نیز دلالت بر تقدم عیب قرن زن بر عقد نکاح دارد. (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۰: ۳۴۲؛ قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۲: ۸۶)

۲-۱-۲-۱. استصحاب لزوم سابق

عقد نکاح هنگامی که منعقد می شود به نحو لازم ایجاد می شود؛ لذا با تمسک به استصحاب لزوم سابق، نکاح باقی است. به تعبیر دیگر عقد در هنگام وقوع به نحو صحیح و عاری از هرگونه تدلیس و فریب منعقد شده است و با این وضعیت وجود خیار در آن منتفی است. اگر پس از عقد نکاح و قبل از مباشرت در او عیبی حادث شود حق خیار ندارد. همچنان که اگر پس از دخول چنین وضعیتی حادث شود. (عاملی، ۱۴۱۴، ۲۵۲/۱۳؛ حلی، ۱۴۰۴، ۱۸۵/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۰۲/۷؛ محقق حلی،

^۹ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۲۶؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۴۰۶.

^{۱۰} عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۰۹.

^{۱۱} عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۱۲.

^{۱۲} شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۲۷؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۱۵.

۱۴۰۸، ۲/۲۶۴؛ آبی، ۱۴۱۷، ۲/۱۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۰/۳۴۲؛ عاملی، ۱۴۱۰؛ ج ۵: ۳۸۷؛ لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۹۵)

۱-۲-۳. احتیاط در نکاح

عقد نکاح جزء عقودی است که بنایش بر احتیاط است؛ یعنی شارع در برخورد با آن قوانین و چارچوب‌های سخت‌گیرانه‌تری را مقرر کرده که این امر دلالت بر این دارد که تسلط بر فسخ نکاح با هر سببی ممکن نیست. در فرض بحث؛ اگر عیب شخص پس از عقد نکاح و قبل از دخول ظاهر شود، طرف مقابل می‌تواند با استفاده از ابزار طلاق از شخص معیوب جدا شود؛ لذا نیاز به استفاده از سازگار فسخ نیست تا لازم باشد که دایره فسخ نکاح گسترده‌تر شود. به‌علاوه که اکثر فقها اعتقاد به منتفی بودن خیار در فرض حاضر دارند. (بحرانی، ۱۴۰۵؛ ج ۲۴: ۳۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۴؛ ج ۱۳: ۲۵۲؛ حلی، ۱۴۰۴؛ ج ۳: ۱۸۵)

۱-۲-۲. تحلیل و بررسی دلایل

برخی، اطلاعات مزبور را منصرف به حالتی می‌دانند که چون غالباً، این عیوب طولانی و قدیمی و مزمن می‌شوند، پس روایات مذکور اختصاص به صورت حدوث آن‌ها در قبل از عقد پیدا می‌کنند. (نجفی، ۱۴۰۴؛ ج ۳۰: ۳۴۲) این ادعا با دو اشکال صغروی و کبروی مواجه است؛ اشکال صغروی این است که هرچند این عیوب، مزمن و طولانی هستند اما معنایش این نیست که حتماً قبل از عقد و یا از زمان ولادت حاصل شده باشند، پس نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت که عیوب حادث بعد از عقد مشمول این روایات نمی‌شوند و این روایات اختصاص به عیوبی دارند که مبدأ آن‌ها قبل از عقد باشد. اشکال کبروی نیز این است که، نفس غلبه، نمی‌تواند منشأ انصراف باشد تا اینکه حکمی که بر موضوعی حمل شده است، شامل افراد غیر غالب نشود... البته اگر تناسب حکم و موضوع و چیزهای دیگری هم ضمیمه شود، ممکن است انصرافی حاصل شود، لکن چنین ضمایمی در اینجا وجود ندارد. (زنجان، ۱۴۱۹؛ ج ۲۱: ۶۶۰۳-۶۶۰۴)

نسبت به دلیل استصحاب بیان می‌شود تمسک به استصحاب در فرضی صحیح است که اولاً استصحاب در شبهات حکمیه جریان پذیر باشد، ولی بنابر مبنای اختصاص اعتبار استصحاب به شبهات موضوعیه، قهراً نمی‌توان به استصحاب تمسک کرد. ثانیاً بنابر مبنای صحیح که استصحاب اصل عملی است (همچنان که متأخرین فقها قائل‌اند)، جریان استصحاب مشروط به نبودن دلیل اجتهادی بر ثبوت خیار است، لذا اگر دلیلی بر ثبوت خیار-و لو با اطلاق یا عموم-وجود داشته باشد، جایی برای تمسک به استصحاب نیست. (زنجان، ۱۴۱۹؛ ج ۲۱: ۶۶۰۰)

نسبت به دلیل دیگر یعنی نگاه شارع به نکاح در قالبی محدود و محتاط گونه بیان می‌شود این نگاه با توجه به اینکه روایات نسبت به عیوب فسخ نکاح از اطلاق برخوردارند و در مبحث قبل بدان اشاره شد قابل‌پذیرش نیست. از این رو وقتی شارع در گفتارش عیب حادث پس از عقد را مجوز فسخ

نکاح می‌داند این استنباط با مذاق شارع سازگار نیست. به‌علاوه ادامه زندگی با همسری که مبتلا به عیبی غیرقابل درمان مانند برص و ... شده و ادامه زندگی با او منتج به عواقب جبران‌ناپذیری می‌شود به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند توجیه‌پذیر باشد. هرچند جدایی با طلاق بحث دیگری است که خارج از فرض حاضر است و مورد بحث این پژوهش نیست. (تبریزی، بی‌تا: ج ۲: ۱۴۲)

۱-۳-۱. تفصیل در حدود عیب قبل یا بعد از مباشرت

برخی از فقها میان حدود عیب قبل یا پس از رابطه زناشویی تفصیل داده‌اند. به عقیده ایشان اگر پس از رابطه زناشویی، عیبی حادث شود حق فسخ از بین می‌رود. (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۶۹)

۱-۳-۱. تبیین دلایل

۱-۳-۱-۱. صحیحہ عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله^{۱۳}

با توجه به این روایت، نکاح تا زمانی که رابطه زناشویی برقرار نشده باشد موجب فسخ نکاح می‌شود، ولی اگر ارتباط زناشویی صورت گرفت حق فسخ وجود ندارد. (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱: ۲۰۷)

۱-۳-۱-۲. وجود مانع

ارتباط زناشویی موجب تصرفی است که مانع از رد می‌شود. همچنان که در باب بیع، عیبی که پس از قبض در مبیع حادث می‌شود، بر عهده مشتری است و سبب خیار فسخ برای وی نمی‌شود. دخول هم این‌گونه است. در روایاتی از ازدواج با تعبیر اشتراء یاد شده «انما یشتریها باغلی الثمن» چون زن تحت قیمومت شوهر قرار دارد و در مواردی باید از وی اجازه بگیرد ازدواج، نوعی خریدن زن تلقی گردیده‌است، در تعابیر عرفی-البتة در منکرات-گفته می‌شود که زن خود خودفروشی می‌کند. از این رو؛ در فرض حدود عیب پس از رابطه زناشویی، استصحاب لزوم عقد می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۲۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۳: ۲۵۱؛ زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۲۱: ۶۵۹۷؛ کاشانی، بی‌تا: ج ۲: ۳۰۸)

۱-۳-۱-۳. استظهار اجماع بر عدم خیار

صاحب جواهر از عبارت شرایع-اینکه نداشتن خیار در عیب حادث بعد از دخول را به‌طور بتی تعبیر کرده‌است، برخلاف عدم خیار در عیب متجدد قبل از وطی که آن را مورد کلام قرار داده‌است-استظهار اجماعی بودن حکم به عدم خیار در صورت حدود عیب بعد از وطی نموده و آن را مخصص روایات مطلقه-برفرض تمام بودن اطلاق در آن‌ها-قرار داده‌است. (زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۲۱: ۶۵۹۸-۶۵۹۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۰: ۳۴۲) به‌علاوه برخی دیگر از فقها در این مسئله ادعای اتفاق فقها را صریحاً ابراز داشته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۲۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴: ۳۷۰)

^{۱۳} مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ تُرَدُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ- مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْقَرْنِ وَ هُوَ الْعَقْلُ- مَا لَمْ يَقَعْ عَلَيْهَا فَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَا.

۱-۳-۲. تحلیل و بررسی دلایل

در دلالت دلیل اول ملاحظه است. چراکه مراد از سخن امام علیه السلام - «ما لم یقع علیها» - این نیست که اگر دخول صورت گرفت مطلقاً حق فسخ ساقط است. بلکه مقصود امام علیه السلام این است که تا زمانی که به عیب علم پیدا نکرده است حق فسخ را دارد؛ زیرا در غالب موارد علم به عیب پس از وطی صورت می‌گیرد. مؤید این استنباط را می‌توان روایتی دانست که کلینی از ابی الصباح نقل می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵: ۴۰۹) راوی بیان می‌کند از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرده بود و او را مبتلا به بیماری قرن یافت. اگر با زن مباشرت کرده باشد چه حکمی دارد؟ فرمودند: اگر علی‌رغم علم به عیب زوجه با او مجامعت کرده است، یعنی رضایت به عیب دارد. ولی اگر با عدم آگاهی اقدام به مباشرت کرد و پس از مباشرت آگاه شد، در این صورت مخیر میان امساک و نگه داشتن زوجه یا طلاق او است. (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ج ۸: ۳۲۹) در نتیجه باید در فتوای به بقاء یا سقوط حق خیار علم و جهل را ملاک قرار داد و صرف ظاهر روایت را ملاک عمل قرار نداد.

در دلیل دوم نیز تشبیه دخول به قبض نادرست است. در نکاح آنچه شبیه قبض مبیع است، تسلط پیدا کردن مرد بر زن و تمکین زن نسبت به مرد است و این امر تلازمی با دخول ندارد. این که دخول به منزله تصرف باشد نیز ناتمام است؛ زیرا دخول در باب نکاح ارتباطی به تصرف در باب بیع ندارد. اطلاق اشتراء بر ازدواج اطلاق حقیقی نیست. در خرید و فروش مبیع در اختیار مشتری قرار می‌گیرد، وی حق هرگونه تصرف در آن را دارد و می‌تواند آن را به هر که بخواهد واگذار کند و روشن است که چنین مطلبی در ازدواج صحیح نیست. (زنجان، ۱۴۱۹: ج ۲۱: ۶۵۹۸)

اما نسبت به اجماع استظهار شده توسط صاحب جواهر بیان می‌شود اولاً اینکه صاحب شرایع مسئله‌ای را به طور بتی مطرح نموده، علامت اجماعی بودن آن نیست و الا در مسائل فراوان دیگری هم باید حکم به اجماعی بودن آن‌ها شود، درحالی که این طور نیست. بلکه چون ایشان یقین به ناصحیح بودن قول دیگر داشته است مسئله را بدون تردید آورده است؛ اما در مورد عیب حادث بعد از عقد و قبل از دخول چون تردید داشته است مسئله را بدین گونه آورده است. ثانیاً بر فرض که کلام شرایع، ظهور در ادعای اجماع داشته باشد، اجماع منقولی است که ذاتاً حجیتی ندارد، خصوصاً در این مسئله که وجود قائلین به خیار فسخ در عیب حادث پس از دخول در بین قدام محرز است که عبارت‌اند از: شیخ در دو کتاب «خلاف» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۴۹-۳۵۰) و «مبسوط»، (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴: ۲۵۲)؛ مهذب الدین نیلی در «اصباح» (نیلی، ۱۴۱۶: ۴۱۷) که کلام اینها صریح در قول به خیار مذکور است، فاضل آبی در «کشف الرموز» (آبی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۱۷۷) که ظاهر کلامشان قول به حکم فوق است. (زنجان، ۱۴۱۹: ج ۲۱: ۶۵۹۹)

۲. تبیین و تحلیل دیدگاه مذاهب اهل سنت

۲-۱. مذهب حنفیه

در فقه حنفی، وجود عیب در زوجه، موجب حق فسخ نکاح برای مرد نمی‌شود. (السرخسی، ۱۴۱۴: ج ۵: ۹۵؛ المرغینانی، بی‌تا: ج ۲: ۲۷۴؛ الغیتابی، ۱۴۲۰: ج ۵: ۵۸۸) همچنین، وجود عیب در زوج، در مواردی مانند جنون، برص یا جزام موجب حق فسخ برای زوجه نمی‌شود. البته عیوبی که مانع تناسل باشد مانند جب، خصاء و عنن موجب حق فسخ برای زوجه است. (الجزیری، ۱۴۱۹: ج ۴: ۲۴۱؛ برهانپوری و همکاران، ۱۴۱۱: ج ۱: ۵۲۶) بر اساس این نگرش، خیار فسخ را محدود نموده‌اند. این دیدگاه معتقدند؛ زوجین در نکاح باید مصائب و مشکلات یکدیگر را باهم تحمل کنند؛ همان‌گونه که نمی‌توان برادر خود را در موقعیت مصیبت تنها گذاشت، در ازدواج نیز نباید همسر را با بیماری تنها گذاشت و تفاوتی بین عیب قبل یا بعد از عقد نکاح نیست؛ چرا که هرکدام از زوجین وظیفه دارد نسبت به طرف مقابل جستجوی لازم را انجام دهد و جزء سنت‌هاست که به یکدیگر نگاه نموده و از یکدیگر اطلاعات کافی را به دست آورند. (الجزیری، ۱۴۱۹: ج ۴: ۲۴۱) این نگرش از جهات متعددی کارایی ندارد. به طور مثال، اهداف شرعی نکاح مانند تشکیل خانواده و آرامش اعضای خانواده در این دیدگاه در نظر گرفته نشده‌است. همچنین، می‌تواند منجر به پدیده‌های نامطلوبی مانند فریب دادن و سوءاستفاده از نکاح شود که با تقدیس و احترام به این نهاد مقدس و تلاش برای حفظ آن در تضاد است و سؤالات جدی درباره اهمیت و لزوم نکاح در جامعه را به وجود می‌آورد.

۲-۲. مذهب مالکیه

در متون فقهی مالکی، برخی فقها در فرضی که هرکدام از زوجین نسبت به عیب دیگری در موارد خاص مانند جنون و جدام و برص و رتق و عفل و ... آگاه نباشد قائل به حق فسخ نکاح شده‌اند. (البغدادی، بی‌تا: ج ۱: ۶۱؛ العبدری، ۱۴۱۶: ج ۵: ۱۴۵ و ۱۴۸؛ القرافی، ۱۹۹۴: ج ۴: ۴۱۹-۴۲۰) مالکی‌ها در مورد عیوبی که ممکن است منجر به فسخ نکاح شود، سه حالت را در نظر می‌گیرند: عیوب مشترک، عیوب مختص زوج و عیوب مختص زوجه. در عیوب مشترک^{۱۴} در صورتی که زوج پس از عقد به جنون مبتلا شود، زوجه حق فسخ نکاح را دارد، اما برعکس آن امکان‌پذیر نیست. به دلیل این است که زن در وضعیت ضعیف قرار دارد. اما اگر مرد نتواند خطر جنون زن را از بین ببرد، می‌تواند او را طلاق دهد. در مورد جدام، زوجه حق فسخ را دارد مگر جدام مشکوک باشد. اما زوج در صورتی حق فسخ دارد که زوجه قبل یا حین عقد به جدام مبتلا شود. در مورد برص، تنها در صورتی که شدت بیماری شدید باشد زوجه حق فسخ دارد. زیرا مرد ابزار طلاق را در اختیار دارد.

^{۱۴}. جنون، جدام، برص و ...

اما در مورد عیوب مختص زوج، با رعایت شروطی زوجه حق فسخ دارد. در عیوب مختص زوجه نیز با رعایت سه شرط زوج حق فسخ دارد. این شروط شامل عدم آگاهی از عیب قبل از عقد، عدم رضایت از عیب پس از اطلاع از آن و عدم استمتاع است زیرا اگر فرد سالم از معیوب تلذذ بجوید حق فسخ وی ساقط می‌شود. (التسولی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۵۰۴؛ القرطبی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۳۱۹؛ الغرناطی، ۱۴۱۶: ج ۵: ۱۴۹-۱۴۸؛ القرافی، ۱۹۹۴: ج ۴: ۴۲۳؛ الدسوقی، بی‌تا: ج ۲: ۲۷۸؛ جزیری، ۱۴۱۹: ج ۴: ۲۴۲-۲۴۴؛ الصاوی، بی‌تا: ج ۲: ۴۷۰-۴۷۱)

۲-۳. مذهب شافعیه

فقه‌های شافعی در عیوب مشترک میان زوجین قائل به حق فسخ هستند. مگر اینکه شدت عیب کم باشد. (جزیری، ۱۴۱۹: ج ۴: ۲۵۲؛ العمرانی، ۱۴۲۱: ج ۹: ۲۹۵-۲۹۶؛ الشربجی و همکاران، ۱۴۱۳: ج ۴: ۱۱۳) البته برخی بر این باورند که عیب حادث پس از عقد نکاح مطلقاً موجب حق خیار فسخ برای زوج است اما زوجه در صورتی حق فسخ دارد که مباشرتی با او صورت نگرفته باشد. تنها در فرض محبوب بودن زوج، زوجه حق فسخ دارد؛ زیرا از امکان مباشرت با زوج ناامید می‌شود. (الأنصاری، بی‌تا: ج ۳: ۱۷۶؛ الشربینی، بی‌تا: ج ۲: ۴۲۱) برخی دیگر قائل به حق فسخ برای زوجه می‌باشند و تفاوتی میان حدوث عیب قبل و بعد از عقد نمی‌گذارند اما نسبت به زوج دو نگرش مطرح شده است. (النووی، بی‌تا: ج ۱۶: ۲۶۶)

۲-۴. مذهب حنبلیه

فقه‌های حنبلی معتقدند در فرض وجود عیب در دیگری حق فسخ دارد. البته منوط به این که هنگام آگاهی به عیب، رضایت به وجود عیب در همسر خود را ندهد. (المقدسی، بی‌تا: ج ۳: ۲۰۰؛ البهوتی، بی‌تا: ۳۴۳؛ المقدسی، ۱۴۲۶: ج ۲: ۲۸) برخی بر این عقیده‌اند که در عیوب حادث پس از عقد حق فسخی وجود ندارد؛ زیرا عیبی که پس از عقد حادث می‌شود مانند عیبی است که پس از لزوم عقد و در زمان مالکیت مشتری حادث می‌شود که دیگر بابع مسئولیتی در این باره ندارد و مشتری حق فسخ نخواهد داشت. (المرداوی، ۱۴۱۸: ج ۸: ۱۹۵؛ المقدسی، ۱۴۱۴: ج ۳: ۴۳)

رویکردهای مالکیه، شافعیه و حنبلیه نیز به رغم داشتن مزایایی، همچنان نیازمند بازنگری و اصلاحاتی هستند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای جامعه معاصر باشند. این مذاهب باید به تفکیک دقیق بین عیوب قابل درمان و غیرقابل درمان توجه کنند. پیشرفت‌های علم پزشکی امکان درمان بسیاری از بیماری‌ها را فراهم کرده است. همچنین، اصل برابری جنسیتی باید در حقوق فسخ نکاح رعایت شود. تبعیض‌های موجود در برخی از این مذاهب که حقوق متفاوتی برای زن و مرد در شرایط مشابه قائل می‌شوند، با اصول عدالت و کرامت انسانی در تعارض است و نیازمند بازنگری است. به علاوه، ایجاد مکانیزم‌های حمایتی برای طرفین در موارد فسخ نکاح، به ویژه برای طرف آسیب‌دیده، ضروری است. این مکانیزم‌ها می‌توانند شامل حمایت‌های مالی، روانی و اجتماعی باشند تا ضمن حفظ اصول

اسلامی، پاسخگوی نیازهای جامعه معاصر باشد و از حقوق و سلامت زوجین به بهترین نحو محافظت کند.

۳. دیدگاه حقوق ایران

قانون مدنی ایران با وضع ماده ۱۱۲۴ از دیدگاه مشهور پیروی کرده و به طور مطلق عیوب حادث پس از عقد نکاح را موجب خیار ندانسته است. البته حکم این قضیه نسبت به جنون و عنین مرد متفاوت بوده و ماده ۱۱۲۵ مقرر می‌دارد: جنون و عنین در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. خواه جنون او قبل از نکاح موجود و زن جاهل به آن بوده یا آنکه پس از عقد حادث شده باشد؛ اعم از آنکه قبل از نزدیکی آنان با یکدیگر باشد یا بعد از آن. بنابراین هرگاه شوهر پس از عقد دارای جنون ادواری شود و زن پس از زندگانی و نزدیکی مکرر از جنون او آگاه شود، می‌تواند نکاح خود را با او فسخ کند. فلسفه این تفاوت در این است که چنانچه زن در دوران زناشویی مجنون شود، شوهر می‌تواند به وسیله کار و فعالیت خود نفقه او را تأمین نماید و از او نگهداری کند و هرگاه چاره بر شوهر تنگ شود می‌تواند به وسیله طلاق از دست زن مجنون خود رهایی یابد. ولی بالعکس هرگاه شوهر پس از عقد مجنون شود، علاوه بر آنکه کسی نیست که بتواند نفقه آنان را بدهد، جز از طریق فسخ نکاح، زن راه خلاصی ندارد. (امامی، بی‌تا: ج ۴: ۴۶۲-۴۶۳؛ بیات، ۱۳۹۷: ۶۴۶؛ طاهری، ۱۴۱۸: ج ۳: ۲۳۱-۲۳۲)

در خصوص عنین حادث بعد از وطی نیز با اینکه مشهور قائل به عدم خیار هستند، ولی ابن زهره و شیخ مفید نظر به حق خیار داده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۰: ۳۲۶) در قانون مدنی جنون و عنین به یکدیگر عطف شده و در هر دو مورد بطور مطلق پس از عقد حق خیار برای زن قرار داده شده است. اگر از اطلاق متن ماده استنتاج شود که قانون مدنی عنین بعد از وطی را هم موجب خیار می‌داند، باید گفته شود که قانون‌گذار از نظریه ابن زهره و شیخ مفید متابعت کرده است؛ ولی با توجه به اینکه روش قانون مدنی همواره پیروی از مشهور فقها است، چنین استنباطی کار آسانی نیست. (محقق داماد، بی‌تا: ۳۵۷)

بررسی رویه قضایی نیز نشان می‌دهد که دادگاه‌ها از نگرش قانون مدنی تبعیت نموده و عیوب حادث بعد از عقد نکاح را موجب خیار فسخ نمی‌دانند. صرفاً منطبق بر ماده ۱۱۲۵ معتقدند که جنون و عنین مرد پس از عقد موجب حق فسخ برای زوجه می‌شود. در رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۲۰۶ به تاریخ ۱۳۹۲/۰۵/۳۰ دیوان عالی کشور در نقض رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر آمده است که در صورتی که جنون در زوجه قبل از عقد نکاح وجود داشته باشد، می‌تواند به عنوان یک دلیل معتبر برای فسخ نکاح محسوب شود.^{۱۵}

¹⁵. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/PrintText/7300>

دادگاه حکم به جنون زوجه را به خاطر اینکه مشخص نیست قبل از عقد بوده یا پس از عقد نمی‌پذیرد و این نشان می‌دهد که دادگاه منطبق بر ماده ۱۱۲۴ حق فسخ برای مرد را در فرض جنون زوجه صرفاً در صورتی می‌پذیرد که هنگام عقد یا قبل از آن ثابت شود و حدوث جنون پس از عقد مجوز فسخ نکاح توسط زوج نیست.

۴. دیدگاه برگزیده

بررسی دیدگاه‌های متعددی که در مسئله حاضر وجود داشت سه رویکرد کلی را در این باره نشان می‌داد رویکرد برخی از فقها در عدم صحت فسخ عقد بود و سایر فقها که می‌توان نگاه مشهور قدما دانست مبنی بر صحت فسخ و برخی هم تفصیل بین قبل و بعد مباشرت بود.

از نگاه این پژوهش آنچه می‌تواند با شرایط و اقتضات زندگی امروزی مورد تطبیق قرار گیرد این است که نسبت به عیوب حادث پس از عقد نکاح نمی‌توان مطلق حکم داد بلکه باید در این مسئله تفکیک قائل شد. با این بیان که در برخی عیوب که درمان آن غیرممکن باشد و زندگی با شخص خطرات بسیاری دارد باید قائل به حق فسخ شد؛ اما نسبت به عیوبی که امکان درمان آن وجود دارد اعتقاد به ایجاد حق فسخ محل تأمل است. دلایل اثبات این نگرش به این گونه است که:

اولاً مبنای ثبوت حق خیار فسخ از جانب شارع برای زوجین، جلوگیری از ورود ضرری است که جبران آن سخت یا امکان پذیر نیست. غرض عمومی متعاقدين از عقد نکاح، دستیابی به همسری سالم است؛ چون معمولاً متعاقدين در هدفشان سلامتی هنگام عقد را در نظر می‌گیرند و کسی از عیب آگاه نیست تا در عقد خود، سلامتی آینده همسر خود را در نظر داشته باشد. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۴۱: ۲۲) هدف شارع با اعطای حق فسخ به مرد حفظ سلامت و آرامش تمامی اعضای خانواده بوده است. از این رو، اصرار بر ادامه زندگی با شخص مبتلا به عیبی که خطر دارد به لحاظ عقلایی قابل پذیرش نیست.

ثانیاً تفکیک قانون مدنی در ماده ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ میان زوج و زوجه و قبل و پس از عقد نکاح با تبعیت از نگاه مشهور فقها توجیهی قابل قبول ندارد. همان گونه که گذشت ظاهر روایات فارغ از صحت سند آنها، به لحاظ دلالت قطعی نداشته، بلکه با مبنای حق فسخ نکاح در تضاد هستند. به علاوه مسئله استحکام خانواده در اسلام بسیار حیاتی است اما این چارچوب درجایی اعتبار دارد که موجب ضرر و حرج غیرقابل تحمل نشود والا چگونه استحکام خانواده را با ادامه زندگی با زوجه‌ای که مبتلا به جنون بوده و امکان آسیب به خویش و دیگران را دارد توجیه و تصور نمود. تداوم زندگی و استحکام آن درگرو وجود امکانی در حداقل موقعیت برای تحمل است و این که مرد نتواند زن مجنون بعد از نکاح را با فسخ عقد نکاح رها سازد و خود را رها کند دور از منطق و عدالت است. (کاتوزیان، خانواده، ۱۳۸۵: ج ۱: ۶۹۵) اگر بیان شود با طلاق برای زوج امکان رهایی وجود دارد اما برای زوجه خیر. این خارج از

فرض بحث حاضر است زیرا در فرض مسئله بحث در مورد امکان یا عدم امکان ثبوت طلاق نیست بلکه فسخ نکاح محل بحث است که باید بدان پاسخ داد.

اما در برخی عیوبی که درمان آن امروزه ممکن بوده مانند قرن، عفل و ... مستلزم حرج و سختی نیست اعتقاد به ایجاد حق فسخ صحیح نیست؛ زیرا عموماً مرتبط با حق فسخ نشان‌دهنده رویکرد شارع در تزییق و تحدید سختگیرانه شارع در کاربرست خیار فسخ نکاح است. دلیل عقل می‌تواند در جهت یاری عموماً وارد شده و مقصود شارع را با توجه به رویکرد کلی شارع نسبت به خانواده مشخص نماید.

بنابراین، امروزه با توجه به اینکه ازدواج دارای مقدمات و ضوابطی است فسخ نکاح در عیوب حادث قابل درمان، بدون تأمل و مشورت با مشاور و متخصص و پیگیری راه علاج آن امری عاقلانه نیست؛ چراکه شخص می‌تواند با مراجعه به پزشک نسبت به درمان آن در یک بازه زمانی مشخص اقدام نماید. باید به شخص این فرصت را داد تا بتواند با پیگیری این امر و تفکر در آن بهترین تصمیم را اخذ نماید و زندگی چندین ساله خویش و بلکه فرزندان خود را فدای عیوبی که به راحتی قابل درمان هستند ننماید. ثالثاً با عنایت به اصل دهم قانون اساسی، غرض قانون‌گذار در نظام اسلامی، تدوین و تصویب مقرراتی است که به تحکیم پایه‌های خانواده کمک کند. ضرورت دارد اموری که موجب تزلزل این نهاد حیاتی در جامعه می‌شود تزییق و تحدید شود تا جامعه در آرامش و رفاه به اهداف متعالیه خود برسد. از این رو، اتخاذ راهکار میانه ضروری است؛ زیرا از یکسو عدم استحقاق خیار به نحو مطلق علاوه بر اینکه نمی‌تواند موجب تأمین آرامش و استحکام خانواده شود بلکه در مواردی مانند جنون خطرات و تهدیدات بزرگی برای خانواده به دنبال دارد و از سوی دیگر قائل به حق خیار نسبت به تمامی عیوب باعث ازهم‌پاشیدگی خانواده و وجود فرزندان بد سرپرست یا بی‌سرپرست می‌شود با توجه به پیشرفت‌های امروز پزشکی و ضرورت حفظ نهاد خانواده بهتر است مقرراتی تدوین شود که بتواند در این راستا علاوه بر حفظ حقوق شوهر و فرزندان از گسستگی خانواده‌ها به بهانه عیوبی که قابل درمان است جلوگیری به عمل آورد و هدف متعالی اصل ۱۰ قانون اساسی تحقق یابد.

رابعاً تمسک به سیره عقلا و خردمندان نشان می‌دهد که عقلا در برخورد با چنین مواردی فی‌البداهه تصمیم نگرفته و هنگامی که همسر ایشان مبتلا به عیبی می‌شود به جای فسخ نکاح و از هم گسیختن خانواده خویش که سال‌ها برای دوام و استقرار آن زحمت کشیده‌اند به دنبال درمان همسر خویش هستند. از این رو، فوریت فسخ نکاح بدون توجه به قابلیت درمان عیب که امروزه قابل درمان است موافق سیره عقلا نیست و ایشان آن را تأیید نمی‌کنند. در نقطه مقابل نسبت به عیوبی مانند جنون، مسیر احتیاط را در پیش گرفته و از ادامه زندگی با فردی که هر لحظه امکان ظهور و بروز رفتاری خطرناک از وی وجود دارد خودداری می‌نمایند؛ بنابراین، سیره عقلا برحسب عیب نیز متفاوت می‌شود. خامساً هدف حقوق (به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی)، حفظ نظم و امنیت حقوقی در اجتماع است و بر پایه عدالت و انصاف استوار شده، در پس قواعد موجود باید به این حقیقت ثابت ایمان داشت که

حقوق باید با ضرورت‌های اجتماعی و واقعیت‌های امروزی همگام باشد تا وسیله‌ای برای حفظ نظم و آماده کردن زمینه پیشرفت قرار گیرد. چه بسا ضرورت‌های اجتماعی و پیشرفت پزشکی ایجاب می‌کند فقهای معاصر به‌عنوان حکمی ثانوی، فتوایی جدید و مطابق با زمان داشته باشند. به نظر می‌رسد که اگر فقهای گذشته در عصر حاضر می‌زیستند و مشکلات کنونی را درمی‌یافتند ناگزیر فتوایی متفاوت با فتوای گذشته خود داشتند؛ بنابراین اگر در گذشته درمان زوجه مبتنی بر ضرورت‌هایی واجب نبوده و با ضرر و مشقت همراه بوده، امروزه با دانش پزشکی به راحتی قابل درمان است. لذا نباید به دیدگاه مشهور فقیهان تعصب ورزید و در صورت ایجاد هر نوع بیماری پس از عقد که قابل درمان است قائل به حق فسخ شد و مسئله دادن فرصت به زوجه در جهت درمان خویش را نادیده گرفت. (پناه درآبادی، ۱۳۹۷: ۱۲۲) در نقطه مقابل با فتوای به عدم ثبوت خیار و ادامه زندگی جان و مال طرف مقابل را با خطر روبرو کرد.

نتایج

در مورد تأثیر عیوب حادث پس از عقد، دیدگاه‌های متعددی وجود داشت. برخی از فقها اعتقاد داشتند که عقد نکاح قابلیت فسخ ندارد، درحالی‌که برخی دیگر معتقد بودند که فسخ عقد ممکن است. از نظر این پژوهش، با توجه به شرایط و اقتضائات زندگی امروزی، قضاوت مطلق درباره عیوب حادث پس از عقد نکاح غیرممکن است و باید به تفکیک و تمایز آن‌ها پرداخت. در برخی موارد که درمان آن غیرممکن است و زندگی با شخص مبتلا خطرات زیادی دارد، حق فسخ نکاح وجود دارد؛ اما در مواردی که امکان درمان باشد، فسخ عقد نکاح محل تأمل است. مبنای فرض نخست یعنی عیبی که قابل درمان نیست-به جهت جلوگیری از ورود ضرری که غیرقابل جبران است و حفاظت از سلامتی و آرامش اعضای خانواده و تحقق هدف کلی قرارداد نکاح که دستیابی به یک همسر سالم است-می‌باشد.

بنابراین، مقررهای به این مضمون به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود:

در صورتی که عیب حادث پس از عقد نکاح غیرقابل درمان باشد و زندگی مشترک برای زوجین خطرناک باشد، حق فسخ نکاح برای هر یک از زوجین وجود دارد. اما در صورت بروز عیب‌های قابل درمان، زوجین موظف به همکاری در درمان و تلاش برای بهبود وضعیت هستند.

منابع

- آبی فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی. (۱۴۱۷). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الأنصاری، زکریا بن محمد بن زکریا. (بی تا). أسنی المطالب فی شرح روض الطالب. دار الكتاب الإسلامی.
- التسولی، أبو الحسن علی بن عبد السلام. (۱۴۱۸). البهجة فی شرح التحفة. دار الكتب العلمية.
- الدسوقی، محمد عرفه. (بی تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير. دار الفكر.
- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة. (۱۴۱۴). المبسوط. دار المعرفة.
- الشربجی و همکاران. (۱۴۱۳). الفقه المنهجي علی مذهب الإمام الشافعی رحمه الله تعالى. دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع.
- الشربینی، شمس الدین. (بی تا). الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع. دار الفكر.
- الصاوی، أحمد. (بی تا). بلغة السالك لأقرب المسالك. دار الكتب العلمية.
- العبدری، محمد بن یوسف بن أبی القاسم بن یوسف الغرناطی. (۱۴۱۶). التاج والإکلیل لمختصر خليل. دار الكتب العلمية.
- العمرائی، أبو الحسین یحیی بن أبی الخیر بن سالم. (۱۴۲۱). البیان فی مذهب الإمام الشافعی. دار المنهاج.
- الغیتابی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الحنفی. (۱۴۲۰). البناية شرح الهدایة. دار الكتب العلمية.
- القرافی، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی. (۱۹۹۴). الذخيرة. دار الغرب الإسلامی.
- القرطبی، أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد. (۱۴۰۸). البیان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعلیل لمسائل المستخرجة. دار الغرب الإسلامی.
- المرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان. (۱۴۱۸). الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. دار الكتب العلمية.
- المرغینانی، علی بن أبی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی. (بی تا). الهدایة فی شرح بداية المبتدی. دار احیاء التراث العربی.
- المقدسی، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعیلی الحنبلی (ابن قدامة). (۱۴۱۴). الکافی فی فقه الإمام أحمد. دار الكتب العلمية.

المقدسي، موسى بن أحمد بن موسى بن سالم بن عيسى بن سالم الحجاوي. (بي تا). الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل. دارالمعرفة.

النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (بي تا). المجموع شرح المهذب. دار الفكر. امامي، سيد حسن. (بي تا). حقوق مدني. انتشارات اسلاميه.

بحراني آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم. (١٤٠٥)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

برهانپوري، نظام؛ قاضي خان، حسن بن منصور؛ كردري، محمد بن محمد؛ جمعي از علماء اهل سنت. (١٤١١). الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان. دار الفكر.

بهوتي، منصور بن يونس بن إدريس. (بي تا). الروض المربع شرح زاد المستنقع في اختصار المقنع. دارالفكر. بيات، فرهاد؛ بيات، شيرين. (١٣٩٧). شرح جامع حقوق مدني. انتشارات ارشد.

تبريزي، جعفر سبحاني. (بي تا). نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء.

جزيري، عبد الرحمن. (١٤١٩). الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. دار الثقليين.

جمعي از مؤلفان. (بي تا). مجله فقه اهل بيت عليهم السلام (فارسي). موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام).

حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي. (١٤١٨). رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل (ط- الحديثة). مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حلّي ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد. (١٤١٠). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حلّي، علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسدي. (١٤١٣ الف). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

_____ (١٤١٣ ب). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

_____ (١٤٢٠). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإماميه (ط- الحديثة). موسسه امام صادق عليه السلام.

حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، مقداد بن عبد الله سیوری. (۱۴۰۴). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی-ره.

حلی، یحیی بن سعید. (۱۳۹۴). نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر. منشورات الرضی. خمینی، روح الله موسوی. (بی تا). تحریر الوسیله. دار العلم.

خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. مؤسسه اسماعیلیان. زنجانی، سید موسی شبیری. (۱۴۱۹). کتاب نکاح. مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). مهذب الأحكام. مؤسسه المنار-دفتر حضرت آیه الله.

سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱). جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز و العراق. زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.

صیمری، مفلح بن حسن (حسین). (۱۴۲۰). غاية المرام فی شرح شرائع الإسلام. دار الیهادی.

طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸). حقوق مدنی. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن. (۱۴۱۰). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف. مجمع البحوث الإسلامية.

طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز. (۱۴۰۶). المهذب. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷). الخلاف. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیة. المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی- سلطان العلماء). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

_____ (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. مؤسسة المعارف الإسلامية.

قمی، سید صادق حسینی روحانی. (۱۴۱۲). فقه الصادق علیه السلام. دار الكتاب-مدرسه امام صادق علیه السلام.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). حقوق مدنی (خانواده). شرکت سهامی انتشار.

کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (بی تا). مفاتیح الشرائع. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله علیه.

کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین. (۱۴۱۶). إصباح الشیعة بمصباح الشریعة. موسسه امام صادق علیه السلام.

لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۲۱). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-النکاح. مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

مجلسی اول اصفهانی، محمد تقی. (۱۴۰۶). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.

محقق ثانی، شیخ نورالدین. (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. موسسه آل البيت (علیهم السلام). محقق حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. موسسه اسماعیلیان.

محقق داماد یزدی، سید مصطفی. (بی تا). الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳). المقنعة. کنگره جهانی هزاره شیخ مفید-رحمة الله علیه.

مقدسی، عبد الرحمن بن ابراهیم. (۱۴۲۶). العدة شرح العمدة. دار الکتب العلمیة.

ملکی اصفهانی، مجتبی. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول. عالمه.

موسوی، سید مرتضی علی بن حسین. (۱۴۱۷). المسائل الناصریات، تهران. رابط الثقافة و العلاقات الإسلامیة.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. دار إحياء التراث العربی.

ولایی، عیسی. (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. نشر نی.